



روانشناسی سیاسی پادشاهان قاجاری

دکتر ابراهیم برزگر

روانشناسی سیاسی پادشاهان قاجاری

دکتر ابراهیم برزگر

تهران

۱۴۰۱



سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: برزگر، ابراهیم، ۱۳۴۳-

عتوان و نام پدیدآور: روان‌شناسی سیاسی پادشاهان قاجاری / ابراهیم برزگر.

مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: یازده، ۲۶۰ ص.

فروست: «سمت»؛ ۲۵۲۲. علوم سیاسی؛ ۸۴

شابک: ۳-۲۷۳۳-۶۰۰-۹۷۸ ۹۶۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Ebrahim Barzegar. Political Psychology of Qajar Kings.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ایران — تاریخ — قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۷ ق.

موضوع: Iran -- History -- Qajars, 1779-1834

موضوع: روان‌شناسی سیاسی — ایران

موضوع: Political Psychology -- Iran

موضوع: ایران — شاهان و فرمانروایان — تاریخ

موضوع: Iran -- Kings and Rulers -- History

شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities.

رده‌بندی کنگره: ۱۴۰۱ ۱۳۱۱ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۸۲۶۶۵۰

سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی



روان‌شناسی سیاسی پادشاهان قاجاری

دکتر ابراهیم برزگر (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

ویراستار: صغری اورنگی

چاپ اول: بهار ۱۴۰۱

تعداد: ۲۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت

چاپ و صحافی: بصیرت

قیمت: ۹۶۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶۴۵۸۵۱، تلفن ۴۴۲۴۶۲۵۰-۲

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

@sazman_samt

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باید همه بدانند و دولتمردان بیشتر بدانند که تا در خود فرو می‌روند، انسان نیستند. وقتی که خود را فراموش کردند و در مقصد عالی فرو رفتند، انسان بزرگ‌اند. همه موجودات این طور هستند و همه انسان‌ها این طور هستند و این غایت خلقت است و غایت مقصد انبیا هست.

صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۱۵۶

سخن «سمت»

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در رشته‌های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انتقادات و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر به عنوان منبع اصلی دروس «تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (دوره قاجاریه)» و «روان‌شناسی سیاسی (روان‌شناسی برای سیاست)» برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته‌های علوم سیاسی، تاریخ و جامعه‌شناسی، هریک به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۶	فصل اول: روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار
۶	مقدمه
۷	۱. نظریه آدلر
۸	۱-۱. علاقه اجتماعی
۸	۱-۲. حس حقارت
۹	۱-۳. حس برتری طلبی
۹	۱-۴. خودخلاق
۹	۱-۵. سبک زندگی خاص و بی‌همتا
۱۰	۱-۶. سنخ‌شناسی شخصیت
۱۰	۱-۷. ترتیب تولد
۱۱	۲. دوره کودکی و نوجوانی
۱۱	۲-۱. دوره کودکی و تربیت ایللی
۱۲	۲-۲. دوره کودکی و تربیت مادرانه
۱۳	۲-۳. نصیحت‌های سه گانه مادر
۱۵	۲-۴. یادگیری اجتماعی و عبرت‌گیری از واقعیات
۱۶	۲-۵. دوران بی‌ثباتی مستمر و جنگ‌های داخلی و مکتب شیراز
۱۸	۳. واقعه اختگی
۲۴	۴. بازتاب اختگی در دوره قبل از پادشاهی
۲۴	۴-۱. رویاه‌شناسی و عقده اختگی
۲۵	۴-۲. اختگی و توانمندسازی
۲۶	۴-۳. اختگی، اراده‌گرایی و آرزوی سلطنت
۲۷	۴-۴. اختگی، تحکیم اراده و استخدام دیگران
۲۸	۵. اختگی و حقارت ناشی از آن در دوره پادشاهی
۲۸	۵-۱. تغییر صدا و پادشاهی
۲۹	۵-۲. خواجگی و رابطه وی با اهل قلم
۳۰	۵-۳. عقده ریش و مالیات بر ریش

۳۱	۵۴ تغییر رسم تشریفات استقبال سلطنتی
۳۲	۵۵ اختگی، کینه ورزی و بی اعتمادی (پارانویا) به دیگران
۳۲	۵۶ اختگی و انتقام کشی
۳۳	۵۷ اختگی و بحران جانشینی
۳۴	۵-۸ مجوز شرعی حکمرانی خواجهگان
۳۵	۵-۹ خواجهگی و عرف اجتماعی
۳۷	۵-۱۰ تصور عمومی نسبت به خواجهگان
۳۹	۵-۱۱ بی رحمی و خشونت بی حد و عقده اختگی
۴۳	۵-۱۲ میراث حقارت اختگی در جانشین
۴۴	جمع بندی
۴۵	پرسش های آموزشی و پرورشی (تربیت مدیر)
۴۸	فصل دوم: روان شناسی سیاسی فتحعلی شاه
۴۸	مقدمه
۴۹	۱. الگوی تحلیل ترکیبی با تأکید بر نظریه اریکسون
۵۰	۲. دوره کودکی و ولیعهدی
۵۱	۳. دوره اول پادشاهی: سرکوب مدعیان؛ دوره رزم
۵۱	۳-۱ عزل و قتل صدراعظم
۵۲	۴. هویت جویی از آقامحمدخان و سایه سنگین او
۵۴	۵. دوره دوم پادشاهی: ازدواج ها و دوره بزم و جبران حقارت اختگی آقامحمدخان
۵۸	۶. جنگ های ایران و روسیه و روس هراسی
۵۸	۶-۱ همراهی نکردن حکمرانان محلی با دولت مرکزی ایران
۵۹	۶-۲ بی خبری فتحعلی شاه و نپذیرفتن نظر کارشناسی قائم مقام فراهانی
۶۲	۶-۳ پیدایش رسم تحت الحمایگی و دوتابعیتی
۶۳	۶-۴ تبعات ترکمنچای، حمله افراد خودسر به سفارتخانه روسیه و قتل گریبایدوف
۶۴	۶-۵ ضعف دیپلماتیک در مذاکرات صلح
۶۴	۶-۶ رقابت درباریان و وزرا
۶۵	۶-۷ خساست فتحعلی شاه
۶۶	۷. خودشیفتگی
۶۶	۷-۱ خودشیفتگی فتحعلی شاه
۶۷	۷-۲ لباس غضب
۶۸	۷-۳ مو و شپش
۶۸	۷-۴ قسم به سر مبارک
۶۸	۸. یادگاری و میل به جاودانگی

۶۹	۹. مرگ اندیشی فتحعلی شاه
۷۰	جمع بندی
۷۱	پرسش های آموزشی و پرورشی (تربیت مدیر)
۷۵	فصل سوم: روان شناسی سیاسی محمدشاه
۷۵	مقدمه
۷۶	۱. زنجیره مفهومی و الگوی تحلیل ترکیبی
۷۶	۲. دوران کودکی و ولیعهدی محمدشاه
۷۸	۳. سبک زندگی دوره پادشاهی
۷۹	۴. دوره اول پادشاهی محمدشاه: تاکتیک سلطه طلبی
۷۹	۴-۱ جلوه اول سلطه طلبی: سرکوب مدعیان سلطنت
۸۰	۴-۲ جلوه دوم سلطه طلبی: قتل قائم مقام
۸۴	۴-۳ احساس حقارت محمدشاه
۸۵	۵. دوره دوم پادشاهی محمدشاه: عصر صدارت حاجی میرزا آقاسی
۸۵	۵-۱ ضعف ایگو و قدرت اثرگذاری و تصمیم گیری
۸۵	۵-۲ مقایسه قائم مقام با حاجی میرزا آقاسی
۸۶	۵-۳ رابطه محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی
۸۷	۵-۴ کرامات حاجی میرزا آقاسی در نظر محمدشاه
۸۹	۵-۵ پیامد صدارت حاجی میرزا آقاسی
۹۰	۶. ماجرای هرات و ادامه تاکتیک سلطه طلبی و نیاز به غلبه
۹۲	۶-۱ انگلیس هراسی
۹۲	۷. اختلافات ایران و عثمانی و عهدنامه ارزنة الروم
۹۳	۸. شورش های محلی
۹۴	۹. نفوذ بد مذهبان در دربار محمدشاه
۹۵	۹-۱ قضیه باب و بایان
۹۶	جمع بندی
۹۷	پرسش های آموزشی و پرورشی (تربیت مدیر)
۹۹	فصل چهارم: روان شناسی سیاسی ناصرالدین شاه
۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱. چارچوب نظری؛ نظریه کارن هورنای
۱۰۰	۱-۱ مفهوم اضطراب اساسی
۱۰۱	۱-۲ رفع اضطراب
۱۰۱	۱-۳ نیازهای اساسی

۱۰۱	۱-۴ خود واقعی و خود خیالی
۱۰۲	۲. دوره کودکی و ولیعهدی و اضطراب اساسی
۱۰۳	۳. اضطراب اساسی جانشینی
۱۰۳	۳-۱ فقدان حمایت پدر
۱۰۵	۳-۲ اضطراب جانشینی ناشی از فقدان حامی در سیاست داخلی
۱۰۵	۳-۳ اضطراب جانشینی ناشی از دخالت خارجی‌ها
۱۰۶	۴. تاکتیک انزوای طلبی ناصرالدین میرزا
۱۰۸	۵. تاکتیک مهرطلبی و ولیعهدی ثانویه
۱۰۸	۵-۱ مهرطلبی از مادر، صدراعظم و وزیرمختار انگلیس
۱۱۱	۵-۲ ولیعهدی ثانویه و حکومت بر آذربایجان
۱۱۳	۵-۳ برکناری امیرکبیر
۱۱۵	۶. تاکتیک سلطه‌طلبی و عزل و قتل امیرکبیر
۱۱۶	۶-۱ تعارض نقش دوگانه شاه و سفر به اصفهان
۱۲۰	۶-۲ قتل امیرکبیر
۱۲۴	۷. تاکتیک سلطه‌طلبی نسبی: دوره نوری
۱۲۴	۷-۱ سلطه‌طلبی نسبی
۱۳۰	۷-۲ تاکتیک سلطه‌طلبی مطلق و تمام‌عیار: الغای صدارت
۱۳۳	۸. تاکتیک انزوای طلبی ثانویه
۱۳۳	۸-۱ عقیم شدن شاه
۱۳۴	۸-۲ انتخاب ولیعهدی مظفرالدین میرزا
۱۳۵	۸-۳ بیری خان
۱۳۶	۸-۴ ملیجک
۱۴۰	۸-۵ خانم‌باشی
۱۴۱	۸-۶ سفرهای فرنگ
۱۴۲	۸-۷ بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به سیاست و اداره کشور
۱۴۴	۸-۸ واقعه تنباکو و واکنش علما و سیدجمال‌الدین اسدآبادی
۱۴۵	۸-۹ قتل شاه و عشق جیران
۱۴۶	۹. خودشیفتگی
۱۴۷	جمع‌بندی
۱۴۸	پرسش‌های آموزشی و پرورشی (ترتیب مدیر)
۱۵۲	فصل پنجم: روان‌شناسی سیاسی مظفرالدین شاه
۱۵۲	مقدمه
۱۵۲	۱. منطق استقرایی و زنجیره مفهومی

۱۵۶	۱-۱ تحلیل محتوا و محوریابی
۱۵۷	۲. دوره کودکی، نوجوانی و ولیعهدی
۱۵۹	۲-۱ مرگ اندیشی در دوره ولیعهدی طولانی
۱۵۹	۳. دوره پادشاهی
۱۵۹	۳-۱ تقلید از پدر
۱۶۰	۳-۲ ضعف مزاج مستمر و بیماری مزمن
۱۶۲	۳-۳ باورها و بازتاب‌های آن بر رفتار سیاسی (نحسی ۱۳ در ۱۳۱۳ ه.ق)
۱۶۲	۳-۴ گرایش‌ها و رفتارهای قبیله‌ای
۱۶۵	۳-۵ ضعف ایگو و تأثیرپذیری از اطرافیان
۱۶۷	۳-۶ شخصیت اثرگذار سیدحسن بحرینی
۱۶۷	۴. ویژگی خلقی و ترسویی مظفرالدین‌شاه
۱۶۸	۴-۱ ترس از رعد و برق
۱۶۹	۴-۲ ترس از مرگ و سکنه کردن
۱۶۹	۴-۳ ترس از سفر دریایی
۱۶۹	۴-۴ ترس از امور ناگهانی
۱۷۰	۴-۵ ترس از تاریکی
۱۷۱	۴-۶ ترس از بلندی
۱۷۱	۴-۷ ترس از ترور
۱۷۲	۴-۸ ترس از مار
۱۷۲	۵. خودشیفتگی
۱۷۵	۵-۱ دغدغه‌های شخصی و کشوری
۱۷۷	۵-۲ بزرگسال نابالغ و نشان زانو بند
۱۷۹	۶. بی‌بندوباری اخلاقی و سازوکار تخلیه روانی و تظاهرات مذهبی
۱۸۴	۷. شخصیت مظفرالدین‌شاه و پیروزی مشروطیت: نرم‌خویی و عدم خشونت (آنیما)
۱۸۷	جمع‌بندی
۱۸۸	پرسش‌های آموزشی و پرورشی (تربیت مدیر)
۱۹۰	فصل ششم: روان‌شناسی سیاسی محمدعلی‌شاه
۱۹۰	مقدمه
۱۹۰	۱. زنجیره مفهومی و الگوی تحلیل ترکیبی
۱۹۱	۲. دوره کودکی و نوجوانی و ولیعهدی
۱۹۱	۳. خشونت رفتاری و روحیه سلطه‌طلبی
۱۹۲	۴. ایگو (من) و سوپرایگو (فرامن) و تأثیر اطرافیان بر محمدعلی‌شاه
۱۹۲	۴-۱ تأثیر معلم روسی: شاپشال

۱۹۴	۴-۲ تأثیر همسر
۱۹۵	۴-۳ تأثیر سید محمد ابوطالب زنجانى
۱۹۷	۵. نگرش سیاسى محمدعلى شاه: روس اتکایی
۱۹۸	۶. نگرش منفى به مشروطیت و مشروطه ستیزی
۲۰۰	۶-۱ متمم قانون اساسی و محمدعلى شاه
۲۰۰	۷. نگرش مثبت به جادوگرى و اثرگذاری آن در سیاست
۲۰۰	۸. روان شناسی نفاق محمدعلى شاه
۲۰۲	۹. دوگانه تمایلات شخصى و ممانعت ساختارى در استعفا کردن
۲۰۳	۱۰. تاکتیک مهرطلبی با تمسک به تظاهر مذهبی، سوگند و قول دادن
۲۰۴	۱۱. تاکتیک سلطه طلبی
۲۰۶	جمع بندی
۲۰۶	پرسش های آموزشی و پرورشی (تربیت مدیر)
۲۰۸	فصل هفتم: روان شناسی سیاسى احمدشاه
۲۰۸	مقدمه
۲۰۹	۱. زنجیره مفهومی و الگوی تحلیل ترکیبی
۲۱۰	۲. دوره کودکی و نوجوانی و برکناری معلم روسی
۲۱۱	۲-۱ حذف معلم روسی و تربیت مشروطه ای
۲۱۲	۳. تاکتیک سیاست گریزی و پادشاه گریزان از سلطنت
۲۱۲	۳-۱ تضعیف جایگاه پادشاهی و تاکتیک سیاست گریزی
۲۱۳	۳-۲ خاطره ابدی وداع با پدر و مادر و سیاست گریزی
۲۱۴	۳-۳ اضطراب کشورداری در دوره پادشاهی
۲۱۵	۳-۴ سفر و اقامت در خارج از کشور و سیاست گریزی و پادشاه گریزی
۲۱۶	۳-۵ ترسو بودن و سیاست گریزی
۲۱۷	۳-۶ توهم مانع ساختار حقوقی و سیاست گریزی
۲۱۸	۳-۷ محدود شدن قدرت و اختیارات و دلزدگی
۲۱۸	۳-۸ خلیقات مسالمت جویانه و پرهیز از خشونت و خونریزی
۲۱۹	۳-۹ نپذیرفتن پیشنهاد ترور رضاخان و نفی امام زاده سازی در تاریخ
۲۱۹	۳-۱۰ تربیت در سایه مشروطه طلبان
۲۲۰	۳-۱۱ قانون گرایی و سیاست گریزی
۲۲۲	۴. شخصیت غیر فعال و منفی و تاکتیک سلطنت گریزی
۲۲۲	۴-۱ نپذیرفتن دعوت مدرس در بازگشت به ایران
۲۲۴	۴-۲ رابطه احمدشاه و ولیعهدش و بی عملی سیاسی
۲۲۵	۵. قرارداد ۱۹۱۹ و روان شناسی احمدشاه و توطئه پنداری

۲۲۸	۶. پول‌پرستی و رفع اضطراب اساسی؛ تاکتیک سیاست‌گریزی
۲۳۱	۷. خودشیفتگی
۲۳۱	۸. فشار و نیروی افکار عمومی و رفتار سیاسی احمدشاه
۲۳۲	۹. سقوط و مرگ احمدشاه
۲۳۲	۹-۱ عوامل ساختاری سقوط
۲۳۳	۹-۲ عوامل کارگزاری سقوط
۲۳۳	۹-۳ مرگ احمدشاه
۲۳۴	جمع‌بندی
۲۳۵	پرسش‌های آموزشی و پرورشی (تربیت‌مدیر)
۲۳۸	نتیجه‌گیری: شخصیت یکصدوسی‌ساله
۲۵۱	منابع و مآخذ
۲۵۹	نمایه

مقدمه

قال علی علیه السلام: فی تَقْلِبِ الْأَحْوالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ
الرِّجَالِ: در دگرگونی روزگار (در تحول ساختارها و
در بلندمرتبه شدن پس از خواری و برعکس) گوهر
(شخصیت) افراد پدیدار و شناخته می‌شود.

(نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸)

روان‌شناسی سیاسی یکی از قلمروهایی است که می‌تواند به باروری و اثرگذاری علمی و عملی سیاسی در ایران کمک کند، یعنی می‌تواند توضیح و تفسیر بهتری از پدیده‌های سیاسی ارائه کند؛ چون سهم شخصیت سیاست‌مداران در سیاست و حکومت بسیار زیاد است و روان‌شناسی سیاسی می‌تواند این بخش را پوشش دهد. فراتر از آن اگر بخواهیم وضعیت را تغییر دهیم، در سیاست عملی و سیاست‌گذاری امور هم نقش ویژگی‌های روانی و شخصیتی سیاست‌مداران تعیین‌کننده است. البته روان‌شناسی سیاسی به بررسی شخصیت‌های سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه فرایندها و پدیده‌های سیاسی و رفتار سیاسی جمعی نظیر رأی‌دهی در انتخابات و رفتار فرد در اجتماعات انبوه را هم توضیح می‌دهد.

در این کتاب، روان‌شناسی سیاسی کاربردی، یعنی کاربرد عملی نظریه‌های روان‌شناختی سیاسی در پادشاهان هفت‌گانه قاجاری مد نظر است. نظریه‌های روان‌شناختی سیاسی ابتدا باید فهم شود، کاری که در کتاب *روان‌شناسی سیاسی* (برزگر، ۱۳۸۸) و دیگران انجام شده است و اکنون در این کتاب، با دستور کار قرار دادن پادشاهان قاجاری، از آن نظریه‌ها و نظریه‌های جدیدتر برای توضیح رفتار سیاسی آنان بهره‌گیری شده است. این کار با اهداف و در نظر گرفتن مزایای متعدد صورت گرفته است:

۱. روان‌شناسی سیاسی کاربردی. نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی گاه در مقام شرح و بسط محض نظریه‌ها، مفاهیم روش‌ها و مسائل آن است. گاه روان‌شناسی سیاسی در مقام کاربرد آن در مورد پژوهش‌ها و پدیده‌های خاص به منظور تبیین و تفسیر علمی و یا تغییر آن است. کاربرد نظریه‌ها و مفاهیم در مورد اشخاص و پادشاهان نقطه تأکید و تمرکز در این کتاب است. تولید

نظریه و بعد فهم نظریه گامی مهم است؛ اما کاربردی کردن نظریه‌ها نیز به همان اندازه دشوار است. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بسیاری از نظریه‌پردازان فرصت ندارند که کار دوم یعنی کاربردی‌سازی نظریه‌های خود در مورد‌های خاص را انجام دهند و این کار را محققان و نظریه‌پردازان بعدی انجام می‌دهند. کاربردی‌سازی نظریه‌ها تا حد امکان، خود سطحی از بومی‌سازی و بوم‌گرایی حداقلی است. این امر وضعیت‌ها و حالات گوناگونی پیدا می‌کند. در روش‌شناسی کاربرد نظریه‌های مغرب زمین در زیست‌بوم ایرانی، نکته محوری آن است که نظریه در اینجا «به مثابه هدف» قرار نمی‌گیرد، بلکه «به مثابه ابزار پژوهش» مدنظر است؛ ابزاری برای اینکه محقق پژوهش ایرانی خود را به سامان برساند. از این جهت در اولویت نخست، توجیه وی آن است که نظریه راهنمای واحد بدون جرح و تعدیل داشته باشد. اما چون نکته مرکزی توضیح پدیده است نه خود نظریه، وی می‌تواند در صورت لزوم نظریه را دست‌کاری کند و یا نظریه ترکیبی و حالات دیگر را پیگیری نماید. برای مثال، نویسنده کتاب مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی (کاتم و همکاران، ۱۳۸۶) برای تحلیل رفتار سیاسی، ترکیب دو نظریه تصویر و هویت اجتماعی را مفید می‌دارد (بنگرید: سخنرانی در انجمن علوم سیاسی، چهارشنبه، ۲۸ دی ۱۴۰۰). بنابراین، گاه یک نظریه واحد بدون جرح و تعدیل پاسخگوست، آن گونه که نظریه آدلر توانسته است شخصیت آقامحمدخان قاجار را به بهترین شکل نشان دهد. گاه یک نظریه واحد با جرح و تعدیل، قدرت توضیح‌دهندگی دارد و این وضعیت رتبه دوم است؛ آن گونه که نظریه هورنای با دست‌کاری محقق، موفق به توضیح قانع‌کننده‌ای از شخصیت ناصرالدین‌شاه شد و رفتار سیاسی پنجاه ساله وی را در چرخه سه تاکتیک انزواطلبی اولیه، مهرطلبی و سلطه‌طلبی (نسبی و مطلق)، و انزواطلبی ثانویه توضیح داد. گاه در مورد برخی از پادشاهان دیگر نه حالت اول و نه حالت دوم نظریه‌ها نتوانسته است لباسی حاضر و آماده برای قامت این پادشاهان باشد. در این فرض از ترکیب نظریه‌ها یا مفاهیمی از نظریه‌های مختلف با عنوان «زنجیره مفهومی» بهره‌گیری شده است که به نوعی سازه نظری محقق ساخته است. نظریه‌ها مقدس نیستند که نتوان آن‌ها را دست‌کاری کرد. نظریه‌ها خود هدف نیستند، بلکه ابزارند. نظریه‌ها به مثابه «جعبه ابزار» می‌مانند که محقق به تناسب پیچ پژوهشی در مسئله پژوهشی خود از ابزارهای گوناگون آن جعبه ابزار بهره می‌گیرد و پیچ و مسئله پژوهش خود را باز می‌کند. اینجاست که پژوهشگر باید همواره خلاق و نوآور باشد و درواقع، پژوهش با خلاقیت همزیستی و پیوند ناگسستنی دارد.

۲. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران با رهیافت روان‌شناختی سیاسی. یکی از مزایا و اهداف دیگر این کتاب، توضیح تحولات سیاسی اجتماعی ایران با طعم روان‌شناختی سیاسی

است. درس «تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (دوره قاجاریه)»، علاوه بر رشته علوم سیاسی، در رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی نیز وجود دارد و غالباً با نگاه تاریخی - توصیفی و یا با نگاه جامعه‌شناختی سیاسی عرضه می‌شود. جای تحلیل‌های روان‌شناختی سیاسی در بررسی تحولات سیاسی اجتماعی ایران خالی است.

در این کتاب، تحولات سیاسی اجتماعی ایران با نگاهی روان‌شناختی سیاسی تحلیل می‌شود و با محور قرار دادن شخصیت پادشاهان قاجاری و روان‌شناسی سیاسی آنان، حوادث و رویدادهای این دوره بررسی می‌گردد. سهم شخصیت سیاستمداران در کشورهای به اصطلاح توسعه یافته که سیاست نهاده شده است، کمتر و در کشورهای در حال توسعه یافته بیشتر است؛ در نتیجه، اهمیت کاربرد رهیافت روان‌شناختی سیاسی در درس «تحولات سیاسی - اجتماعی ایران» دوره قاجاریه، دوچندان می‌گردد. تجربه عملی هم نشان می‌دهد که عرضه این درس با این رویکرد در کنار رویکردهای دیگر جذابیت‌های خاص خود را دارد.

۳. حال‌گرایی و آینده‌گرایی. ضمن مطالعه تحولات تاریخی ایران، باید کوشید تا از گذشته تاریخی به زمان حال منتقل شد و بین گذشته و حال، پل‌سازی کرد و از تجربه «گذشته»، برای «حال» بهره گرفت و فراتر از آن «آینده‌گرایی» کرد؛ از «گذشته» برای «آینده» و «آینده‌پیمایی» بهره گرفت و آینده را بهتر ساخت. با استخراج قواعد تکرارپذیر تاریخ حدود یکصد و سی ساله قاجارها، می‌توان روند حوادث آینده را به نفع منافع ملی مدیریت کرد.

۴. آموزش مدیران اجرایی و سیاسی. بر مبنای تجزیه و تحلیل پادشاهان هفت‌گانه و به بهانه بررسی روان‌شناختی سیاسی آنان، مدیران کشور می‌توانند به برخی از زوایای پنهان تصمیمات خود پی ببرند و با لغزشگاه‌های تکراری و پیچ‌های خطرناک مسیر کاری خود آشنا شوند و به معرفتی دقیق‌تر از نفس خود برسند. این معرفت، منفعتی بسیار دارد: هم آنان را محفوظ می‌دارد و نیکو عاقبت می‌کند و نامشان را در تاریخ با قضاوت مثبت بر «جریده عالم» به ثبت می‌رساند و هم کشور و «مأم وطن» و مردم را از شرور نفس آنان مصون می‌دارد؛ مباحثی از جنس این کتاب به صورت کارگاهی برای مدیران اجرایی و سیاسی جوان کشور می‌تواند در تربیت و آموزش نخبگان سیاسی مفید باشد. بنابراین یکی از فواید و اهداف کتاب حاضر می‌تواند آموزش مدیران اجرایی و سیاسی به منزله آینده‌سازان ایران عزیز باشد. «پرسش‌های پایان هر فصل» نیز با دو هدف آموزشی و نیز پرورش مدیران جاری و آینده طراحی شده است. آنان با این پرسش‌ها می‌توانند در خود فرو روند و به درکی بهتر از شخصیت خود برسند و به ساختن بهتر خود پردازند.

۵. عدم قضاوت اخلاقی. انتخاب «موردهای پژوهشی قاجاری» در این نوشتار بدین دلیل است که محقق نمی‌توانست افراد عادی و عامه را که اطلاعات چندانی دربارهٔ آنان ندارد، برگزیند. اطلاعات ما در مورد افراد سیاست‌مدار و مشهور است و فراتر از آن، اثرگذاری شخصیت این افراد دیگر به خانوادهٔ خودشان محدود نمی‌شود و تابع قبض و بسط مسئولیت آنان بر یک کشور، یک استان، یک شهر و یا یک محله تأثیر دارد. در مورد پادشاهان قاجاری اطلاعات زیادی در قالب کتب تاریخی و دست‌اول، سفرنامه‌ها و خاطرات روزانهٔ خودشان و یا خاطرات روزانهٔ دیگران، همچون اعتمادالسلطنه و یا اسناد محرمانهٔ بریتانیا و سایر کشورها که بعد از سی سال از حالت محرمانه خارج می‌شود و یا پژوهش‌های مستقل محققان که در بازهٔ زمانی گذشته تا اکنون دربارهٔ آنان منتشر شده است. بنابراین، انتخاب پادشاهان قاجاری برای ترویج ادبیات «روان‌شناسی سیاسی کاربردی یا کاربرد نظریه‌های روان‌شناختی در سیاست» اولاً به دلیل اثرگذاری زیاد آنان بر کشور و ثانیاً به دلیل وجود اطلاعات و تحلیل‌های زیاد به عنوان لازمهٔ پژوهش و ثالثاً به دلیل گاف‌ها و لغزش‌های زبانی که داشته‌اند، کار پژوهشگر را برای تحلیل روان‌شناختی سیاسی آسان کرده است؛ رابعاً به دلیل آنکه با توجه به فاصلهٔ زمانی، محقق در «حجاب معاصرت» کمتر قرار می‌گیرد و تا حدی امکان تفکیک مشاهده‌کننده (محقق) از مشاهده‌شونده (قاجارها) را عملی می‌سازد.

بنابراین هرچند محقق فتحعلی‌شاه را بدترین پادشاه قاجاری، محمدشاه را خوب‌ترین بندها و آقامحمدخان قاجار را مردترین پادشاه قاجاری در دفاع از تمامیت ارضی کشور می‌داند، اما در عین حال این ارزیابی اولیه را هم در پراکنش قرار می‌دهد و قضاوت نهایی دربارهٔ آنان نمی‌کند. برخی از پادشاهان قاجاری به این خودآگاهی رسیده بودند که تاریخ و مردم حال و آینده در موردشان قضاوت می‌کند و برایشان مهم بوده است که این قضاوت مثبت باشد؛ به‌طوری که احمدشاه و ناصرالدین‌شاه به صراحت مطالبی در این باب ارائه کرده‌اند. از همه جالب‌تر، حساسیت مظفرالدین‌شاه به قضاوت و نسبت ناروا دادن دیگران بوده است. وی در وصیت‌نامهٔ خود در مورد این تصور که او را در زمرهٔ شیخیه و جریان اخباریون بدانند، چنین ناخشنودی خود را ابراز می‌دارد «هرکس گمان کند که من از جمله شیخیه هستم، لعنت خدا و رسول بر او باشد و در قیامت خدمت پیغمبر (ص) از او انتقام خواهم گرفت» (خلیلی و عبدالمین، ۱۳۹۲، ص ۳۳۷). ممکن است نویسنده در این نوشتار به دلیل بی‌اطلاعی از واقعه، در مورد این افراد اشتباه کرده باشد؛ اما غرض آن است که آنچه گفته شده است، براساس میزان دسترسی به اطلاعات و توان تفسیری نویسنده است، و ممکن است در جایی ادراک

اشتباهی انجام شده باشد، همان گونه که گفته شد آنان فقط «مورد پژوهشی» نویسنده و بهانه‌ای برای دامن زدن به روان‌شناسی سیاسی در ایران و نیز تولید ادبیات برای «روان‌شناسی سیاسی کاربردی» بوده‌اند.

نگارش این کتاب دستور کار پراکنده نویسنده در پانزده سال گذشته بوده است و به دلیل رجوع به کتب مختلف از یک نویسنده مثلاً عبدالله مستوفی، از تاریخ چاپ‌های گوناگون استفاده شده است و یا در مواردی به منابع ثانویه رجوع شده است و برای رعایت امانت‌داری همان منبع استفاده شده، قید شده است. شواهد استفاده شده در این کتاب در ده‌ها و بلکه صدها کتاب تاریخی وجود دارد؛ بنابراین منبع آن مهم نیست؛ آنچه مهم است تفسیر روان‌شناختی سیاسی از آن واقعه یا مطلب است. یکی از راه‌های تولید علم، تفسیر متن و داده‌های موجود است.

در نگارش و تألیف این اثر از شماری از ملاحظات دانشجویان در کلاس‌های درس به صورت شفاهی و گاه کتبی بهره گرفته‌ام که به دلیل شمار زیاد آن عزیزان امکان نام بردن نیست. از خانم‌ها مریم سمیاری در حروف چینی و صغری اورنگی در ویراستاری متن و نیز خانم رضوان صادقیان، آقای صیاد حسین زاده و خانواده‌ام و سایر عزیزانی که به نوعی در تولید این اثر مشارکت داشته‌اند و یا مشوق نویسنده برای این کار بوده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار

مقدمه

بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی ایران به شخصیت سیاست‌مداران ایران پیوند خورده است. این امر لزوم کاربست روان‌شناسی سیاسی را نشان می‌دهد. در این میان شخصیت «آغا» یا آقامحمدخان قاجار^۱ از چندین جهت جالب می‌نماید. وی بنیان‌گذار سلسله قاجار است و

۱. اسم این پادشاه در متون با رسم‌الخط‌های متفاوت «آغامحمدخان» یا «آقامحمدخان» است. به‌طور مثال، در: *تطور حکومت در ایران بعد از اسلام* (طباطبایی، ۱۳۶۷) و *ایران در دوره سلطنت قاجاریه* (شمیم، ۱۳۴۲) آن را به شکل «آقامحمدخان»؛ اما در: *آقامحمدخان قاجار* (پناهی، ۱۳۶۶)؛ *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران* (مدنی، بی‌تا)؛ *عباس میرزا* (پاکروان، ۱۳۷۶)؛ *گنجینه تاریخ ایران: قاجار* (رضائی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۰) آن را به شکل «آغامحمدخان» به کار برده‌اند. در: *فرهنگ معین* (معین، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۰) و *دائرةالمعارف فارسی* (مصاحب، ۱۳۵۶، جلد ۱) نیز «آغا» به ثبت رسیده است. با این همه، در این نوشتار از «آقا» استفاده شده است؛ زیرا در: *تاریخ عضدی* (عضدالدوله [فرزند فتحعلی‌شاه]، ۱۳۶۲) و در متون تاریخی مربوط به دوران قاجار مانند: *ناسخ‌التواریخ* (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۷)، *اکسیرالتواریخ*، (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۲۷) از واژه «آقا» استفاده شده است. برخی تغییر عنوان «آقا» به «آغا» را که پیشوند نام زنان مانند آغاییگم و آغاباشی است، مربوط به تاریخ‌نویسان دوره پهلوی و به منظور تحقیر مؤسس قاجاریه دانسته‌اند (طلوعی، ۱۳۷۷، ص ۴۷)؛ موضوعی که در اختگی وی سرچشمه داشته است. زین‌الدین کوهمره‌ای در رساله خود، *رساله تدابیر شاه و وزیر*، در احوالات آقامحمدخان قاجار و وزیر او حاج‌ابراهیم کلانتر (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴)، این تفاوت املاتی را ریشه در خواجه بودن وی می‌داند؛ چون طبق قاعده زمانه نام خواجهگان را با «آغا» می‌نوشتند. خود وی از این قاعده در مورد دیگران تبعیت می‌کند. با این همه، کوهمره‌ای در اثر خود همواره نام آقامحمدخان را با «آقا» نوشته است. به جهت رتبه رجولیت ذاتی و مردی صفاتی او بود که با وجود خصی بودن، این همه مردی و شوکت و هیت ظاهر ساخته، کشورگیری می‌کرد. دلیل دیگر وی این بود که خود آقامحمدخان هم آن را ترجیح می‌داد. «خود او از آنکه او را آغانویسند بد می‌داشت و از «آقا» نوشتن مضایقه نداشت و الاخصیان را آغا باید گفت و نوشت نه آقا» (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴، ص ۴۸). وی در مورد سایر خواجه‌ها از واژه «آغا» استفاده کرده است. برای مثال، می‌نویسد: *آغانی خواجه‌سرا...* (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴، ص ۷۵). تقدیر چنین بود که همه هستی و لحظات عمر وی و حتی املاء نام وی در تاریخ، تحت تأثیر موضوع اختگی قرار گیرد.

حکومت واحد و یکپارچه‌ای را در دورانی تشکیل داد که ملوک‌الطوایفی جاری بود. فردی که در همه دوره زمامداری‌اش در حال جنگ‌وستیز برای کشورگشایی و گسترش قلمرو فرمانروایی یا در چالش با مدعیان قدرت بود و رفتارهایی استثنایی از خود به ثبت رسانده است. قلمرو جغرافیایی ایران امروز به جز چند استان شمالی که به تصرف روسیه درآمد، همان حدود دوره آقامحمدخان است (گوره، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۳۱). از انتخاب تهران به عنوان پایتخت از سوی وی نیز اکنون بیش از دو قرن می‌گذرد (واتسن، ۱۳۴۰، ص ۷۵). آقامحمدخان قاجار زمانی که موقعیت خود را در شمال تحکیم بخشید و به جنوب ایران توجه کرد، تهران را به عنوان پایتخت ایران یکپارچه برگزید؛ زیرا نسبت به اصفهان (پایتخت صفویه) به محل ایل وی و نیز به قفقاز که قصد تصرف آن را داشت، نزدیک‌تر بود (کرزن، ۱۳۴۹، ص ۴۰۱؛ Keddie, 1999, p.22). سرانجام اینکه جایگاه وی به عنوان تنها «پادشاه اخته» یا خواجه ایران در طول ۲۵۰۰ سال پادشاهی، جایگاه منحصر به فردی است.

معمای این نوشتار، رفتار سیاسی معطوف به قدرت و خشونت کم‌نظیر در دوره پادشاهی و شخصیت سیاسی آقامحمدخان قاجار است. فرضیه اساسی این جستار آن است که: «بروز نقص جسمی در نوجوانی آقامحمدخان و برخورد اجتماعی دیگران با او از این زاویه، حس حقارت اجتماعی اختگی را در وی ایجاد کرد و باعث رنجش دائمی وی شد. این حس حقارت سازوکارهای جبرانی را فراهم و او را وادار می‌کند تا به‌سوی برتری‌طلبی گام بردارد. تعامل اجتماعی ثانویه برادران و مدعیان دیگر قدرت، سبک زندگی بی‌همتایی را در وی می‌آفریند و از او شخصیتی بی‌نظیر می‌سازد».

در این بررسی، نظریه آلفرد آدلر^۱ نظریه راهنمای ماست. محقق پس از جست‌وجوی فراوان در میان نظریه‌های گوناگون به این نتیجه رسید که نظریه آدلر قدرت توضیح‌دهندگی بالایی برای ارائه شخصیت آقامحمدخان دارد. پیش از شروع مطالعه موردی، بیان چکیده‌ای از نظریه آدلر ضروری است.

۱. نظریه آدلر

آلفرد آدلر از کودکی حقارت را در اشکال گوناگون عقب‌ماندگی از برادر بزرگ‌تر، جنه کوچک و ضعیف، نرمی استخوان، قیافه زشت و نازیبای خود حس می‌کرد. بعدها با ورود به اجتماع بزرگ‌تر و مدرسه و ضعف در آموزش، این احساس در وی تشدید شد؛ اما وی نقص

جسمی، تحصیلی و اجتماعی را که در او حس حقارت برمی‌انگیخت، دستمایه سخت‌کوشی و تلاش و پیشرفت ساخت و نام خود را در کنار فروید به‌عنوان یکی از پیشگامان روان‌شناسی و از بنیان‌گذاران روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی ثبت کرد (شولتز، ۱۳۷۵، ص ۳۱۰).

هرچند آدلر مدتی طولانی شاگرد فروید بود، اما بعدها از نظر فکری با او به اختلاف نظر دچار شد و قطع رابطه کرد و رهیافت جدیدی را با عنوان «روان‌شناسی فردی»^۱ ارائه نمود. در این رهیافت، بر «روابط بین فردی و اجتماعی» شخص با دیگران در شکل‌گیری شخصیت تأکید می‌شود و بر اکتسابی بودن این عوامل و درک ماهیت یگانه خود معطوف است. آدلر در اهمیت دوره کودکی در شخصیت‌سازی با فروید موافقت داشت؛ در عین حال توجه اساسی او به نیروهای اجتماعی و نه نیروهای زیستی و غریزی بود و با نقش بارز غرایز مخالفت داشت. به جای تأکید اساسی بر غرایز جنسی و عوامل زیستی، بر عوامل اجتماعی و به‌ویژه بر احساس حقارت که امری اجتماعی است، تأکید می‌ورزید. از نظر وی حتی نقص جسمی و زیستی در ذات خود تعیین‌کننده نیست، بلکه تنها زمانی که بازتاب اجتماعی می‌یابد و فرد نگاه سنگین و رفتار و گفتار تحقیرآمیز دیگران به آن نقص را درمی‌یابد، موجب ادراک نقص و حقارت می‌شود.

مفاهیم عمده در دستگاه نظری آدلر که بر محور مفهوم اساسی «حقارت»^۲ استوار است، به شرح زیر است:

۱-۱. علاقه اجتماعی

آدلر علاقه اجتماعی را جزء فطری اما غیرفعال بشر می‌داند که از طریق تماس با دیگران، از قوه به فعل درمی‌آید. تعامل اجتماعی فرد با دیگران اعم از والدین، همکلاسی‌ها و معلمان و سایرین در جامعه و دریافت نگرش دیگران درباره خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در شخصیت‌سازی فرد دارد.

۱-۲. حس حقارت^۳

به نظر آدلر، حس حقارت که امری اجتماعی است و اگر انسان به‌طور منفرد زندگی می‌کرد، هرگز تحقق عینی نمی‌یافت، کم‌وبیش در انسان‌ها و در اشکال مختلف وجود دارد. این موضوع به‌عنوان دغدغه‌ای همیشگی و به‌طور پایدار، عمل شخصیت‌سازی را انجام می‌دهد.

1. individual psychology

۲. معادل فارسی دیگر «احساس کهنری» است (منصور، ۱۳۹۷).

3. inferiority

فرد از آن یا برای «دلیل تراشی» و توجیه ناکامی‌ها و شکست‌های خود استفاده می‌کند یا او را وادار به «جبران» می‌کند و انگیزه پیشرفت می‌شود.

۱-۳ حس برتری طلبی^۱

برتری طلبی از احساس حقارت ناشی می‌شود و اگر احساس کمتری و حقارت از حد تجاوز نکند، عامل پیشرفت است (آدلر، ۱۳۷۰، ص ۵۵-۵۹). برتری طلبی انسان می‌تواند پیوسته بهتر از آنکه هست، بشود و راه کمال را بی‌یابد؛ یعنی حرکت درراه کمال نفس (سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۸۵؛ منصور، ۱۳۹۷، ص ۲۱۳). پیامدهای احساس حقارت لزوماً به کمال و سعادت فرد نمی‌انجامد. گاه اتفاق می‌افتد که فرد با تلاش خود آن حقارت را برطرف می‌کند، اما اگر هدف‌های دست‌نیافتنی را برگزیند، دچار «نیروز» (روان‌رنجوری) می‌شود و به احساس حقارت ثانویه مبتلا می‌گردد (اسپرر، ۱۳۷۹، ص ۴۸۴۷). احساس حقارت گاهی به عقده حقارت تبدیل می‌شود.

۱-۴ خودخلاق^۲

آدلر بر اراده‌گرایی تأکید می‌ورزید؛ یعنی هر کس معمار و سازنده شخصیت خویش است. شخصیت آدمی از استعدادهای غریزی، ارثی، تربیت والدین تأثیر می‌پذیرد، اما درنهایت این ابتکار و اراده شخصی و خلاقیت فردی است که نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

۱-۵ سبک زندگی خاص و بی‌همتا^۳

خودخلاق با موجودیت‌هایی از احساس حقارت سه‌گانه بدنی، روانی و اجتماعی که فرد در ساختمان بدنی، صفات روانی و ارتباطات اجتماعی خود دارد، می‌تواند سبک زندگی خاصی را رقم بزند. آدلر در تعریف سبک زندگی، آن را کلیت بی‌همتا و فردی زندگی می‌داند که همه فرایندهای عمومی زندگی در ذیل آن قرار می‌گیرد (Adler, 1959, p. 19). سبک زندگی، طرح و دریافتی اجمالی از جهان و فرایند در حال گذار و راه یکتا و فردی زندگی و دستیابی به هدف است؛ خلاقیتی که در کنار آمدن فرد با محیط و محدودیت‌های آن جلوه‌گر می‌شود (دادستان، ۱۳۷۶). سبک زندگی، تکیه کلام آدلر است و در همه نوشته‌هایش مکرر به کار رفته و

1. superiority
2. creative self
3. life style

مشخص‌ترین بُعد روان‌شناسی فردی است (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۶، ص ۹۳). با توجه به اینکه این سبک زندگی تحت تأثیر سه نقص جسمی، نقص روانی و نقص اجتماعی است و هریک از این نقص‌ها خود به انواع دیگری تقسیم می‌شود، از این رو انواع بی‌شماری از سبک‌ها - حتی خاص و منحصر به فرد - خواهیم داشت (برزگر، ۱۳۹۳). سبک زندگی ناپلئون، متأثر از قد کوتاه وی است، حرص جهانگیری هیتلر از نقص جنسی وی سرچشمه گرفته و سیادت طلبی و اعمال فوق‌العاده خشن آقامحمدخان قاجار در اختگی وی ریشه دارد (سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۸۶). مثال سبک زندگی ناشی از عامل بدنی: افراد معلول جسمی؛ مثال سبک زندگی ناشی از عامل روانی: کودکان نازپرورده ضد اجتماعی و مثال سبک زندگی متأثر از نقص اجتماعی: دوری از محبت خانوادگی در فرزندان طلاق است (بلوم، ۱۳۵۲، ص ۲۰۴؛ شولتز، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵).

۱-۶ سنخ‌شناسی شخصیت

آدلر بر مبنای سبک و شیوه زندگی، چهار سنخ شخصیت را جست‌وجو می‌کند: سلطه‌جو^۱ (در دو نوع سادیستی و مازوخیستی)، گیرنده^۲، اجتناب‌گر^۳ و سنخ اجتماعی.

۱-۷ ترتیب تولد^۴

آدلر نوع شخصیت افراد را متأثر از ترتیب تولد فرزندان در خانواده می‌داند. بنابراین روان‌شناسی فرزند اول، فرزند دوم و فرزند آخر از بنیاد متفاوت است؛ چون دریافت‌های هریک از اجتماع متفاوت است و هریک دارای موقعیت اجتماعی خاص خود است (کریمی، ۱۳۷۴؛ شولتز، ۱۳۷۵، ص ۳۱۷).

نگارنده فرضیه اصلی خود را بر نقص جسمی اختگی، پیامدهای اجتماعی و بازتاب آن در خود خلاق آقامحمدخان و سبک زندگی سیاسی ویژه و نوع شخصیت سیاسی وی قرار می‌دهد و شیوه خود را به مفهوم محوری حقارت آدلر و حقارت اختگی آقامحمدخان قاجار محدود می‌کند. بر این مبنا مفروضات زیر ارائه می‌شود:

- توارث و هوش بالا، تربیت مادرانه و محبت سیراب گونه مادرش، ترتیب تولد وی به عنوان پسر نخست در میان پسران^۵ نه گانه محمدحسن خان قاجار، رئیس ایل قاجار، رقابت ایلی قاجاریه، افشاریه و زندیه و نقشی که این رقابت و برتری‌جویی در شخصیت‌سازی

1. dominant
2. getting
3. avoiding
4. birth order

آقامحمدخان قاجار داشته، عواملی معطوف به گذشته است که در شخصیت وی اثر گذار بوده است (گوره، ۱۳۸۲، ج ۱، Sykes, 1989, p. 96؛ Lambton, 1989, pp. 1-74؛ Katouzian, 2002, p. 105). (1922, p. 105).

- در سطح ملی، اختلاف‌های خونین جانشینان کریم‌خان زند و عدم تعیین ولیعهد از سوی وی، خیانت فرماندهان و وزیرش (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴) و اشتباه‌های استراتژیک نظامی و سیاسی لطفعلی‌خان زند در موقعیت آقامحمدخان برای کسب پادشاهی و تخلیه روانی خود نقش مهمی داشته است (برزآبادی فراهانی، ۱۳۷۹، ص ۱۲ و ۱۱۱؛ اولویه، ۱۳۷۱، ص ۹۶).

- در سطح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی، چالش‌های درونی امپراتوری عثمانی، به‌ویژه مشکلات داخلی روسیه و مرگ کاترین کبیر، فرصت مناسبی به آقامحمدخان برای تحکیم موقعیت خود داد. این تقارن مثبت در سازوکار جبران روانی آقامحمدخان در حیطه سیاست، پیروزی‌ها و گسترش قلمرو و یکپارچه‌سازی کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است (سلیم، ۱۳۸۳، ص ۶۵؛ Sykes, 1930, p. 294).

جمع‌بندی مطالب پیش گفته نظری را می‌توان بر مبنای تناسب بحث با مطالعه موردی آقامحمدخان قاجار در «مدل تبیین» زیر چنین خلاصه کرد: مفروضات الف) توارث (هوش) + تربیت خانوادگی (مادرانه) + تربیت ایلی (قاجار) + ترتیب تولد (فرزند ارشد بودن) + رقابت ایل‌ها و نقص اجتماعی (شکست ایل قاجار از افشاریه و زندیه)؛ و ب) نقص جسمی + احساس حقارت اجتماعی ناشی از اختگی در دوره اسارت و دوره پادشاهی + تبدیل احساس حقارت به عامل مثبت احساس برتری طلبی (کسب برتری ایلی قاجار و کسب پادشاهی ایران) + خودخلاق (اراده‌گرایی و عدم اختیار انزوای اجتماعی) + سبک زندگی خاص (متأثر از نقص اختگی و پیامدهای مرتب شخصی و اجتماعی آن) + سنخ شخصیتی (سلطه‌جو از نوع دیگرآزار یا سادیستی و به شدت کینه‌جو).

۲. دوره کودکی و نوجوانی

۲-۱ دوره کودکی و تربیت ایلی

پس از حمله مغول در سال ۶۱۴ ه.ق و سقوط دولت خوارزمشاهی و استقرار مغولان، عنصر جدیدی به نام «ایلات» در تشکیلات طبقاتی ایران به وجود آمد؛ طبقه‌ای که نمی‌توان آن را جزو طبقه روستایی و ده‌نشین فرض کرد و نمی‌توان آن را در ردیف شهرستان قرار داد. آنان مهاجرت زمستانی و تابستانی یا همان قشلاق و ییلاق داشتند (شمیم، ۱۳۴۲، ص ۴۰۳).

ایلات و عشایر ایران قرن‌ها از عوامل مهم و مؤثر تحولات سیاسی و اجتماعی و جابه‌جایی سلسله‌ها بوده‌اند. علاوه بر اجتماعات شهر و روستا، بعد از حمله مغول به ایران، اجتماعات سومی در ایران به نام ایلات و اجتماعات ایلی به وجود می‌آید و این ایلات کوچنده حدود هزار سال تا انقراض قاجاریه فعالیت داشته‌اند. احمد اشرف از آن‌ها به عنوان «عصیت هزار ساله» یاد می‌کند (۱۳۹۹/۱۲/۱۸) در بزرگداشت احمد اشرف). این ایلات مانند مهره‌های شطرنج، در صحنه بازی‌های سیاسی و اجتماعی وارد شده‌اند و عنصر فعال و گاه محور تحولات سیاسی بوده‌اند؛ زیرا اطاعت محض از رئیس یا کلانتر ایل چنان در روح و خون افراد ایل رسوخ داشته است که همه نیروهای جسمی و روحی خود و کل افراد ایل را در حکم فرد واحدی قرار می‌داد (شمیم، ۱۳۴۲، ص ۴). کودک و نوجوان پرورش یافته در واحد اجتماعی ایلی، در چارچوب چنین فضایی رشد می‌کرد و محور اصلی وفاداری خود را ایل و قبیله می‌دانست. ایل قاجار آخرین ایلی بود که به سلطنت دست‌یافت (اجلالی، ۱۳۷۳؛ لمپتون، ۱۳۶۳، ص ۱۵۱-۱۸۹). آقامحمدخان فرزند ارشد رئیس ایل قاجار، یعنی محمدحسن خان قاجار بود. شخصیت وی متأثر از نقشی رشد یافت که ساختار ایلی برای وی، به عنوان رهبر آینده و ایل قاجار در نظر می‌گرفت؛ موضوعی که در سبک زندگی وی سهمی بسیار تأثیرگذار داشته است؛ بنابراین تربیت ایلی و انتظاراتی که ایل و نقش رئیس ایلی پدر از وی داشت، از همان اوان کودکی به صورت عامل مهمی در شخصیت‌سازی وی درآمد. ناکامی، شکست‌ها و برعکس کامیابی‌های پدر به شدت در روح و روان وی تأثیر می‌گذاشت. شکست‌های پدر در روح وی به مثابه عقده‌هایی درآمد که بعدها کوشید با پیروزی‌هایش به آن‌ها التیام بخشد. ایل قاجار به رهبری محمدحسن خان دوم‌رتبه از ایل افشار شکست خورد (رضایی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۵۳۹-۵۴۰). خود آقامحمدخان نیز متأثر از همین جایگاه (پسر ارشد و فرزند اول بودن) بنا به ادبیات آدلری در این افکار غوطه‌ور بود. رقبای ایلی قاجاریه (افشاریه و زندیه) نیز از این منظر او را زیر نظر گرفته بودند و به او به عنوان منبع خطر بالقوه برای ایل و سلطنت می‌نگریستند. واتسن انگیزه اخته کردن او را از سوی رقا و عادل شاه (جانشین نادرشاه) از همین زاویه مورد توجه قرار می‌دهد (واتسن، ۱۳۴۰، ص ۵۱).

۲-۲ دوره کودکی و تربیت مادرانه

شخصیت بزرگسالی و رفتار سیاسی دوره پادشاهی آقامحمدخان، بازتابی از تربیت و خاطرات دوره کودکی و تربیت مادری اوست.

ستاره دنباله‌دار و نوزاد بی‌دنباله. در شب دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۱۵۵ در ترکمن صحرا همه

طایفه اشاقه‌باش از ایل قاجار، چشم به آسمان دوخته بودند و ستاره دنباله‌دار را هراسان تماشا می‌کردند؛ زیرا به اعتقاد آنان این ستاره برای نوع بشر وبال می‌آورد. با این حال جیران، همسر رئیس ایل (محمدحسن خان قاجار) که باردار بود، از خانه خارج نشد تا آن ستاره را در آسمان نبیند. نگرانی وی دو برابر بود، زیرا این امر با زمان وضع حمل فرزند وی مصادف شد که بعدها به آقامحمدخان شهرت یافت. فردای همان شب هم سیل آمد و جیران و فرزندش به‌ناچار به استرآباد منتقل شدند. هنگام ورود به آن شهر، زیبایی خیره‌کننده جیران، نظر سبز علی بیگ، حاکم استرآباد را جلب کرد و مصائب جیران شروع شد. زن مجبور می‌شود پس از ماجراهای طولانی و با کشتن مردانی، خود را از معرکه نجات دهد (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹-۲۴).

در دوره بعد هم به دلیل فراری بودن محمدحسن خان و نبرد او در ایل، این جیران بود که اداره‌کننده واقعی طایفه اشاقه‌باش بود. یکی از ویژگی‌های جیران صرفه‌جویی بود؛ به‌نحوی که سه سال بعد از مهاجرت طایفه به مناطق ترکمن، وامی که محمدحسن خان از رؤسای طایفه ترکمانان گرفته بود، به‌طور کامل پرداخت کرد (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۶).

در بین ترکمان‌ها امکانات تعلیم وجود نداشت. پس خود جیران عهده‌دار تربیت آقامحمدخان شد و زبانش را با الفبا آشنا و قلم را در انگشتانش قرارداد. جیران زنی صرفه‌جو و با دقت و نظم بود، می‌کوشید تا پسرش را باسواد و صرفه‌جو، دقیق و منظم بار آورد (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴). جیران اولین آموزگار آقامحمدخان بود و به او سواد آموخت. مربی آقامحمدخان مادرش بود، در صورتی که بین عشایر پدر مربی می‌شد نه مادر (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۸). از آنجا که پدر دائم در سفر یا جنگ و گریز بود و به تعلیم و تربیت پسر ارشد خود نمی‌رسید، این وظیفه را مادرش برعهده داشت. فراتر از آن، جیران به فرزند ارشد خود رسالت تاریخی وی را یادآور شد:

همین که آقامحمدخان قدری بزرگ شد و نیروی تعقل او رشد کرد، مادرش به او گفت: ای پسر! در شبی که تو متولد شدی، ستاره دنباله‌دار طلوع کرد و هنگامی که طفل بودی چشم‌های آبی داشتی و آنگاه سیاه شد. بعد از تولد تو، یک سلسله وقایع خطر برای پدرت و طایفه اشاقه‌باش اتفاق افتاد؛ اما همه آن وقایع به عاقبت به‌خیری منتهی گردید. من یقین دارم که تو بعد از این مرحله که به رشد کامل رسیدی، از مردان بزرگ خواهی شد (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۸).

۲-۳ نصیحت‌های سه‌گانه مادر

بدین‌گونه جیران پسر ارشد خود را برای سلطنت و پادشاهی تربیت می‌کرد. اگر جیران نبود، نه محمدحسن خان (شوهرش) دارای قدرت می‌شد و نه پسرش آقامحمدخان به سلطنت ایران

می‌رسید. جیران فرزندش را پندهای سه گانه‌ای داد:

یک مرد بزرگ باید تیرانداز، شمشیرزن، سوارکار، دانشمند و مقتصد باشد. چون بزرگی میسر نمی‌شود مگر اینکه تمام عوامل آن در یک نفر جمع شود. تمام این صفات که گفتم، برای یک مرد بزرگ ضرورت دارد تا مردم از او اطاعت کنند و برتری وی را مسلم بدانند (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۸).

نصیحت اول مادر، شجاعت، ورزیدگی، تیراندازی و شمشیرزنی بود. به همین دلیل زمانی که دوازده ساله شد جیران او را به همراه پدرش به جنگ علیه کریم خان فرستاد. پدر او را به فرماندهی طایفه سپاه خود برگزید و اولین پیروزی را تجربه کرد (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۰). بازتاب این تجارب دوره نوجوانی و تعلیمات مادر در زمان پادشاهی مشاهده می‌شود.

توصیه دوم مادر، دانشمند شدن بود. مادر به وی می‌گوید نادر ثروت و شجاعت را داشت؛ اما دانشمند نبود و به همین دلیل نتوانست سلطنت خود را حفظ کند. علاقه به کتاب خواندن را مادرش در پسر نهادینه کرد. او همیشه کتاب می‌خواند و در جنگ‌ها با خود کتاب می‌برد و در دوره اسارت در شیراز و در دوره پادشاهی هر شب کتاب‌خوان‌ها قبل از خواب برایش کتاب می‌خواندند. حتی در شب قتلش برایش کتاب خواندند (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰). شیخ جعفر تنکابنی یکی از درباریان وی، شغل رسمی‌اش «کتاب‌خوانی» بود (گوره، ۱۳۶۱، ص ۵۲۱). در دوره اسارت در دربار کریم خان در مدرسه خان شیراز با طلاب شرکت کرد (گوره، ۱۳۶۱، ص ۲۹۲-۳۰۶). کتاب‌خوانی موجب دانشمند شدن وی شد و حتی کریم خان زند وی را طرف مشورت قرار می‌داد. رستم‌التواریخ این موضوع را با تفصیل زیاد بیان می‌کند (آصف، ۱۳۴۸، ص ۳۸۳).

سومین پند مادر، ثروتمند شدن، صرفه‌جو و مقتصد بودن بود. مادر در عمل آن را به فرزند می‌آموخت و از کودکی او را «صرفه‌جو» تربیت کرد.^۱ از همین نصیحت بود که موضوع «خست»

۱. مقتصد بودن و صرفه‌جویی معقول خساست نیست. «اینگورا کامپراد»، ثروتمند سوئدی، به ثروتمند مقتصد بشردوست لقب گرفته است. وی به‌رغم ثروت خود با مترو سرکار می‌رود و اتومبیل وی یک ولوی قدیمی است. او همیشه با بلیت درجه سه سفر می‌کند. وقتی در هتل اقامت می‌کند، از سوپرمارکت محل اقامتش نوشیدنی ارزان می‌خرد و در یخچال هتل می‌گذارد تا مجبور نباشد نوشیدنی گران‌قیمت هتل را مصرف کند. مقتصد بودن رمز ثروتمندی اوست. در عین حال وی از نیازمندان دستگیری می‌کند و از حامیان یونسف و مراکز امدادی است (روزنامه شرق، شماره ۲۷۸، ۱۳۸۳/۶/۱۰، ص ۱۰). یکی از ویژگی‌های یک مدیر خوب در دستگاه‌های دولتی و خصوصی مقتصد بودن است.

آقامحمدخان بسیار بحث‌انگیز شده است. برخی وی را خسیس دانسته‌اند (مالکوم، بی‌تا، ص ۱۶۰؛ شمیم، ۱۳۴۲، ص ۲۹؛ مستوفی ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۱۴-۱۱ و ۲۲۰) و برخی آن را نوعی تدبیر جسمی برای چاق شدن به دلیل محرومیت از تمتع جنسی می‌دانند (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۳۳).

این سه نصیحت مادرانه تأثیرات ماندگاری بر کل چرخه زندگی آقامحمدخان گذاشت. تأثیر چهارم تربیت مادر، رعایت آداب دینی و مذهبی است. در رفتار شاه قاجار، تظاهرات مذهبی متنوعی گزارش شده است: تقید به نماز و روزه و پیاده رفتن به مشهد، منع می‌گساری، دستور ساختن ضریح برای مرقد شریف نجف، پذیرش گاه به گاه وساطت علما و بخشش مجرمان، عدم صدور حکم اعدام در شب‌های جمعه به احترام آن روز (الگار، ۱۳۵۶، ص ۱۵۹-۱۶۰). برخی رفتارهای وی نظیر قتل نفس بی‌مهابا و حتی نزدیکان و برادران خود آن هم علی‌رغم سوگند به مقدسات با رفتارهای متظاهران‌اش به دین ناسازگار می‌دانند. شاید این رفتارهای مذهبی ظاهری صرفاً سازوکار تخلیه روانی و رسیدن به آرامش و التیامی برای زخم‌های روانی ارتکاب جرائم فجیع در حق مخالفان و مردم بوده است.

به هر تقدیر این رگ خواب (علائق مذهبی) آقامحمدخان، گاه به عنوان مجرای برای نفوذ و تغییر تصمیم وی به کار می‌رفته است. میرزا شفیع منشی مخصوص او هر بار که در معرض خشم او قرار می‌گرفت و با تفنگ قصد جاننش می‌کرد، همواره قرآنی همراه خود داشت تا به واسطه آن در امان باشد (دوکوتزبونه، ۱۳۶۵، ص ۲۵۲). اما تمسک به قرآن در لحظات تهدید قدرت و پادشاهی کارساز نبود. همچنان که سوگند به قرآن برای در امان بودن جعفرقلی خان برادرش را ارج نگذاشت و او را به قتل رساند (واتسن، ۱۳۴۰، ص ۷۵). تقید به ظواهر دینی تا آنجا که با هدف حفظ قدرت سازگاری داشت، رعایت می‌شد و در موارد تعارض، حفظ قدرت ترجیح داده می‌شد. اصالت فط و افزایش قدرت، اساس فلسفه سیاسی وی را تشکیل می‌داد. این اصل، راهگشای وی در تعارضات سیاست عملکردی بود.

۲-۴ یادگیری اجتماعی و عبرت‌گیری از واقعیات

تجربه‌اندوزی نیز بخشی از نگرش و شخصیت هر فرد را تشکیل می‌دهد. یکی از آن وقایع، در محاصره قرار گرفتن آقامحمدخان توسط دو مالک لاریجانی است که با رضاقلی خان - که مأمور سرکوب آقامحمدخان بود - هم‌پیمان شده بودند. آقامحمدخان وقتی خبر نزدیک

شدن آن دو مالک را می‌شنود، «برای اولین و آخرین مرتبه خصم را ضعیف دانست و گفت این دو نفر، در تنگه عباس آباد چه توانستند بکنند که اینجا کاری از آن‌ها ساخته شود؟ دوپست نفر تفنگچی برای معدوم کردن آنان کافی است.» (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۹۴، ۴۰۴، ۴۰۷ و ۴۷۰).

خواجه بعد که به اسارت آنان درمی‌آید، «به‌طوری از آن حادثه درس عبرت می‌گیرد که تا آخرین روز عمر، هنگام جنگ، دشمن را همواره قوی بشمار می‌آورد و می‌کوشید خود را نیرومند سازد و از هیچ احتیاط - که به عقلش می‌رسید - فروگذاری نمی‌نمود.» (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۸۸). ژان گوره، در جایی دیگر تأثیر این حادثه را در روح و روان آقامحمدخان بسیار مهم می‌داند:

واقعه محاصره شدن آقامحمدخان در بارفروش و دستگیر شدنش به‌وسیله رضاقلی‌خان، برای خواجه تاج‌دار، درس عبرتی شد. دانست که هرگز نباید دشمن را زبون پندارد و تصور کند که می‌تواند به‌سهولت بر خصم غلبه نماید. از آن به بعد، روش آقامحمدخان قاجار در تمام جنگ‌ها این شد که دشمن را قوی‌تر از آنچه می‌نمود، به حساب می‌آورد و تمام احتمالات را در نظر می‌گرفت. به همان جهت، بعد از آن شکست فاحش - که نزدیک بود به بهای جان خواجه تاج‌دار تمام شود - او دچار شکست نشد (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۴۰).

تجربه‌آموزی دیگر وی، از اختلاف زندیان با یکدیگر و ضعیف شدن آنان بعد از مرگ کریم‌خان زند بود (گوره، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۶۷). او از همین حادثه آموخته بود که مدعیان زورمند خانوادگی از دشمنان و رقبای سیاسی خطرناک‌ترند. به همین دلیل بود که حتی بر برادران خود نیز رحم نمی‌کرد (رضایی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۵۵۰).

۲-۵ دوران بی‌ثباتی مستمر و جنگ‌های داخلی و مکتب شیراز

از فروپاشی صفویه تا روی کار آمدن و تاج‌گذاری آقامحمدخان (۱۲۱۰ هجری قمری) سرزمین ایران دستخوش بی‌ثباتی مزمن و جنگ‌های خان‌های محلی می‌شود. به نظر زرگری‌نژاد (۱۳۹۵، ص ۱۶۵-۱۷۰) از سال ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۰ ه.ق، شهرها و روستاهای ایران در گیر جنگ‌های حدود ۹۰ خان و حاکم محلی می‌شود. وی اسامی آنان را نیز نام می‌برد. تبعات این جنگ‌های محلی و خون‌ریزی‌ها، کشتار بی‌گناهان، تخریب شهرها و آبادی‌ها، اسارت زنان و کودکان، آتش زدن خانه‌ها و خرمن‌ها، غارت دام‌ها و در نتیجه نبود امنیت و آرامش در کل سرزمین ایران محسوس بود.

خانواده آقامحمدخان نوجوان اعم از پدر بزرگ و پدر به عنوان یکی از خان‌های مطرح نیز این تجربه ناگوار را داشتند. «پدر بزرگش، فتحعلی خان، حتی بر سر سفره مهمانی هم کشت و هم کشته شد. پدر آقامحمدخان به نام محمدحسن خان قاجار سال‌ها از هراس نادرشاه در تنهایی و آوارگی به یاری بازی شکاری، لقمه‌ای برای زنده ماندن یافت. زمانی هم که قدری چشم نادرشاه را دور می‌دید، به اندیشه غارت به استرآباد می‌تاخت و بار دیگر به دشت متواری می‌شد. پس از قتل نادر، آقامحمدخان، کوتاه‌زمانی دغدغه دریافت خبر کشته شدن پدر و اضطراب‌های دائمی را وانهاد؛ اما چون نوبت سلطنت عادل‌شاه رسید، محمدحسن خان، بار دیگر فراری شد و همین زمان بود که آقامحمدخان به تلافی فرار پدر، مقطوع‌النسل شد» (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۴۸۳). پدرش محمدحسن خان دوازده سال درگیر نبرد بی‌حاصل با خوانین رقیب بود (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱). بنابراین علاوه بر ناامنی در کل ایران، در تجربه خانوادگی آقامحمدخان و خود وی این تبعات ناگوار وجود داشت.

ناامنی و تقسیم ایران به حکومت‌های محلی خان‌ها و ایلات و درگیری مستمر درون ایلی یا برون ایلی و ناامنی شدید یک مسئله جدی برای متفکران ایرانی شده بود و در عصر کریم خان، دست کم در شیراز آرامش برقرار بود. در این شهر حلقه فکری از فرهیختگان و دیوانیان فکور و اهل قلم و دلسوزانی چون خاندان فراهانی و قائم مقام فراهانی اول و شاعران شکل گرفته بود و برای این مسئله، چاره‌جویی فکری می‌کردند. راه حل آنان تجدید وحدت سیاسی و امنیتی ایران بود. آقامحمدخان قاجار هم که در این زمان در حال حبس و تبعید در شیراز زندگی می‌کرد و خود اهل نظر و اندیشه‌ورزی بود، تحت تأثیر فضای فکری این شهر و آمال و اندیشه این شهر قرار گرفته بود (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۳۵-۲۳۶)؛ درواقع، خودش را قهرمان تحقق این آرمان می‌دانست و به نوعی بخشی از شخصیت وی از آرمان‌خانی و پیروی از سبک زندگی چپاولگری پدرانش به آرمان‌شاهی که آرمان تجدید یکپارچگی سیاسی ایران و حفظ تمامیت ارضی آن و دغدغه ایجاد امنیت دارد، متحول شد. وی می‌کوشید تا با کسب قدرت از یک خان محلی به یک سلطان ایرانی و از قدرت برای غارتگری به قدرت برای هدف متعالی تجدید حیات وحدت سیاسی ایران بهره‌برداری کند (بنگرید: زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸).

شواهد گوناگونی این تأثیرپذیری از محفل سیاسی فرزندان شیراز را نشان می‌دهد: اول آنکه وی در طول دوران سلطنت خود توجهی تام به شاهنامه داشت؛ حتی در زمان استراحت و

قبل از خواب، کتاب‌خوانی داشته است که برایش شاهنامه می‌خوانده است و درواقع به صورت کتاب صوتی آن را مطالعه می‌کرده است (بنگرید: زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۳۹) و در بسیاری موارد بر مبنای یکی از اشعار شاهنامه که برایش می‌خواندند و یا به ذهنش خطور می‌کرد، تصمیم‌گیری سیاسی می‌کرد.

شاهد دوم آنکه وی چون بر مبنای نقش پادشاهی و نه نقش خانی گذشته می‌اندیشد، «در هیچ کدام از منابع دوره تحکیم قدرت، گزارشی معتبر حاکی از پیروی آقامحمدخان از سنت پدران و غالب خان‌های آن روزگار در چپاول شهرها و آبادی‌ها در دست نداریم. همین تخلف از سنت پدری باعث شد که برخی خوانین از مزدوران نظامی که در سال نخست از ورامین با وی همراه شده بودند، از آقامحمدخان کناره بگیرند» (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۴۸). وی در آغاز، هزینه این قشون را با یورش به خزائن زندیه تأمین کرد.

شاهد سوم آنکه، وی در نامه‌های خود به رحیم‌خان نوره و ارکله والی تفلیس از تعلق ماوراءالنهر به حکومت مرکزی ایران و پیوستگی گرجستان به ایران سخن گفته بود. وی خانی نبود که فقط به قدرت محلی بیندیشد، بلکه در کنار ارضای قدرت‌طلبی خود و اعمال خشونت آمیز به هنگام ضرورت حفظ قدرت، به قدرت ملی و به وحدت سیاسی ایران‌زمین نیز چشم داشت (بنگرید: زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸).

۳. واقعه اختگی

آنچه در روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار حائز اهمیت است، واقعه مقطوع‌النسل شدن اوست. این واقعه، نقطه عطف بسیار مهمی در زندگانی و شخصیت‌سازی وی به شمار می‌رود و از آن مقطع سلسله‌حوادث و برخوردهای اجتماعی و روانی و زیستی که رخ می‌دهد، لایه‌های پی‌درپی را بر شخصیت او می‌افزاید. نقص جسمی اختگی و پیامدهای سنگین اجتماعی آن برای آقامحمدخان بسیار زیان‌بار بوده، به‌طوری که همه زندگی سیاسی وی را تحت تأثیر قرار داده است.

تقریباً همه تاریخ‌نگاران دوره اولیه قاجار درمورد واقعه خواجه شدن آقامحمدخان سکوت اختیار کرده‌اند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰؛ عضدالدوله، ۱۳۶۲)؛ اما تاریخ‌نگاران بی‌طرف در این مورد چندین روایت و فرضیه ارائه کرده‌اند. در روضه‌الصفاء ناصری (میرخواند، ۱۳۸۰) تاریخ واقعه در هفت یا هشت سالگی و آن هم توسط علی‌قلی‌خان افشار یا همان عادل‌شاه برادرزاده و جانشین نادرشاه ذکر شده است. تاریخ‌نگاران بعدی بسیاری